

طریقت فروپاشی

شمایل علی بلورچی در فیلم «سنتوری» (دار بوش مهرجویی) تطبیقی غرب با بحث جامع کهن الگوهای یونگ دارد. به واقع با یک شخصیت عجیب مواجه هستیم که هم می تواند قهرمان باشد هم یک ضد قهرمان شمرده شود. ویژگی هایش هم بازتابنده نوعی مظلومیت و معصومیت درک نشده است و هم می تواند تداعی گر بی پناهی و تنهایی فردی طرد شده باشد. علی بلورچی در عین حال می تواند در قالب کهن الگوی پرسونا شمایی از یک فرد به شدت وابسته را نمایش دهد. وابستگی شیفته‌وارانه علی بلورچی به سنتور و هانیه سبب می شود تا در یک تفرّد ویرانگرانه و میل به نشیبی حقیرانه که در سکانس آوارگی او در خرابه‌های شهر تهران قابل مشاهده است به گونه شرور از کهن الگوی هر مس نزدیک شود که به یک ولگرد و فرد متمرّد بدل می شود. جهان ذهنی علی از یک تفرّد خودانگارانه شکل گرفته است. بدین معنا که او مناسبات تند و سنتی خانواده‌اش را بر نمی تابد و به دنبال یادگیری سنتور می رود و بهایش را با تنهایی و استقلالی فردی می دهد. سکانس آغازین فیلم «سنتوری» اما از روزگار تنهایی علی و تریشن تلخش آغاز می شود و روند تنهایی و تنهایی او برای مخاطبان جامی افتدی. به واقع سنار یواز تنهایی امروز او به گذشته طلایی اش نقب می زند و یک مرتبه سینمایی گذشته را پیرامون شخصیت علی شکل می دهد.

از این روست که تفرّد علی بر خلاف دیگر قهرمانان سینمای مهرجویی در رفت و آمدهایی بین نیستی و هستی پیش می رود. به واقع سرگشتگی علی نه فلسفی و ماهوی است و نه می توان گزاره‌هایی اجتماعی را در این ویرانگری فردی عیان دید. هر چه هست ناشی از ارتباط دیوانه‌وار علی با سنتور و هانیه است و از دست دادن هر دوی این هاست که سبب می شود تا دنیای علی بدون توتم (عشق جنون آمیز به یک شیء یا موجود زنده) نه شوری داشته باشد و نه امیدی به ادامه دادن مسیر. فرایند تبدیل شدن علی بلورچی از یک نوازنده سنتور چیره دست و خواننده مشهور به جوانی معتاد و رو به تنهایی چنان در بازی بهرام رادان قابل باور شده که مخاطبان با شنیدن دیالوگی از هانیه با مضمون همه تهران خواهان حضور علی در مجالسشان بودند و ویرانی درون و برون علی را با تمام وجود درک می کنند و اشک عواطف انسانی خود را برای تباہ شدن زندگی علی بلورچی به عنوان نمادی از جوانان ایرانی بر گونه می ریزند.

هر چند سکانس پایانی اجرای علی در آسایشگاه نویددهنده شروع مجددی برای اوست اما دنیای علی بدون هانیه، گویی تکه بزرگی از یازل خود را گم کرده و همین می شود که علی ماندن در آسایشگاه را به زندگی در شهر خراب و وحشی ترجیح می دهد.

علی بلورچی تصویر ضد قهرمانی تمام عیار را از جنبه نمایشی تداعی گراست که رسم زمانه را بر نمی تابد و بر خلاف پرسونای اولیه‌اش در حضور بی مهابا در جامعه، به یک گوشه نشینی خودخواسته فرو می رود. او در عین حال تصویر قهرمانی را از خود بر جای می گذارد که از خاکستر اعتبار بر می خیزد و سرود دوباره‌ای از بودنش را می سراید، آهنگی از وجود پر حسرت و درون تنهایی خود می نوازد و در آن تک‌گویی آهنگین و رو به جامعه می خواند تا امثال علی و روح لطیفشان را بیشتر درک کنند و با حمایت از آن‌ها و تنها نگذاشتن شان، دیواعتیاد را از گرد و وجودشان بپراکنند.



حسرت‌های درونی یک خواننده لطیف



به چالش‌های تاریخی فعالیت‌های مرتبط با موسیقی است و نبرد نابرابر نت‌های برآمده از اذهان لطیف هنرمند با ذهنیت خشک و متصلب گیر افتاده در چارچوب بوروکراسی را به زیبایی بازتاب می دهد.

فیلم «دلشدگان» ساخته علی حاتمی شاعرترین کارگردان سینمای ایران نگاهی غمخوارانه و همدلانه به موسیقی سنتی و دستگامی وطن دارد. در این میان کارگردان به شخصیت طاهر از منظر همان همدلی و غمخواری نسبت به موسیقی نگر بسته و روند زیستن او و هجران و مرگ غربانه‌اش در خارج از وطن را به شیوه‌ای نمادین به مرگ موسیقی آیینی و سنتی پیوند می زند. به واقع طاهر نمادی از هنرمندانی است که با روحی لطیف به آفرینش واژه‌ها، سرایش ترانه‌ها و فریاد نغمه‌ها مشغول هستند اما گاه آن چنان که باید درک و دیده نمی شوند. به بیان دیگر شخصیت طاهر در فیلم «دلشدگان» یک نماد انسانی برای دستیابی به شهود و معرفتی عاشقانه است که در قالب ترنم اشعار بروز می کند. در این فیلم امین تارخ بازی جالب و پراحساسی را از خود بروز می دهد و در عین شورانگیزی و برون‌گرایی عاطفی جالب این شخصیت، نوعی حسرت و آه درونی را در چهره‌اش هنگام خواندن باز می تاباند. فرجام طاهر و مرگ غربانه‌اش بر اثر سسل در حالی که نوای پر شور «ما دلشدگان خسرو شیرین پناهم» را زمزمه می کرد به واقع واکنشی سینمایی